

جایگاه ژئوپلیتیک قفقاز در سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

غلامحسین حیدری^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۲/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۰/۵/۲۹

چکیده

منطقه‌ی قفقاز به دلیل قرار گرفتن در محدوده‌ای استراتژیک از جهان که آنرا به مرکز ثقل ارتباط شرق، غرب، شمال و جنوب جهان تبدیل نموده است و واقع شدن در حد فاصل مناطق استراتژیک هارتلند و ریملند و از سوی دیگر همسایگی با روسیه از اهمیت بالایی برخوردار است. از سوی دیگر کشف منابع سرشار انرژی در این منطقه پس از فروپاشی جنگ سرد، نگاه قدرت‌های بزرگ را به این منطقه معطوف نموده است.

نویسندگان در تلاش هستند در این مقاله، با روشی توصیفی تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای به بررسی تحولات اقتصادی و سیاسی منطقه‌ی قفقاز پس از جنگ سرد پردازند و به این سؤال پاسخ دهند که، واقع شدن منطقه‌ی قفقاز در منطقه‌ای ژئوپولیتیک چه تأثیری

۱. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن (heydaritafreshi@yahoo.com)

در سیاست خارجی این کشورها و سیاست خارجی کشورهای قدرتمند منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته است؟ برای پاسخ به این سؤال این فرضیه مطرح می‌گردد که کشف منابع انرژی در منطقه قفقاز و اهمیت منطقه‌ی هارتلند و ریملند، منطقه‌ی قفقاز را دستخوش حضور و بازی جدیدی نموده است.

در مجموع می‌توان گفت که منطقه‌ی قفقاز دستخوش تحولات عمیقی است که در نتیجه‌ی حضور قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به وجود آمده است. بهبود وضعیت اقتصادی، کاهش استقلال سیاسی، افزایش اهمیت منطقه به واسطه‌ی وجود منابع جدید انرژی، رشد اقتصادی در پرتو جذب سرمایه گذاری خارجی، کاهش منازعات قومی و درگیری‌های منطقه‌ای از نتایج آن می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: قفقاز، ژئوپولیتیک، انرژی، قدرت‌های منطقه‌ای، قدرت‌های فرامنطقه‌ای.

مقدمه

امروزه در دنیا منطقه‌ای نیست که همچون منطقه‌ی قفقاز، به عنوان یک بازیگر اصلی بازار عظیم نفتی بالقوه مطرح باشد. در حقیقت ذخایر متعدد نفت و گاز، اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک دریای خزر را مضاعف نموده است. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱م و رهایی جمهوری‌ها از سلطه‌ی مستقیم شوروی، نوعی خلاء قدرت در منطقه ایجاد شد که این امر زمینه‌ساز رقابت میان همسایگان و قدرت‌های فرامنطقه‌ای شده است. این رقابت سبب گشته تا هر یک از این قدرت‌های بزرگ در صدد گسترش نفوذ خود در منطقه برآیند. از آنجا که در این صحنه‌ی رقابت، انرژی نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌نماید و حیات اقتصادی کشورهای تازه شکل گرفته منوط به دسترسی به منابع انرژی در جهان می‌باشد، بنابراین هر یک از این قدرت‌های بزرگ به دنبال کنترل انرژی در منطقه می‌باشند. باید گفت که با فروپاشی شوروی، «بازی بزرگ نفتی» درحوزه‌ی قفقاز

آغاز گردید. به سخن دیگر، در تلاش دومین ذخیره‌ی بزرگ نفت و گاز جهان، همان بازی‌های قرن نوزدهم در حال شکل‌گیری است.

در واقع وجود منابع سرشار نفت و گاز در قفقاز آن را در کوران یک رقابت بزرگ قرار داده که بیانگر ویژگی رقابت‌های پس از جنگ سرد برای کنترل و تضمین امنیت منافع طبیعی مورد علاقه، یعنی نفت و گاز است. که در نتیجه‌ی چنین رقابتی، منطقه‌ی خزر به یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان تبدیل شده است.

به نظر می‌رسد رقابت قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منابع انرژی ضمن تعقیب هدف نیازهای ژئوپلیتیک آنها به انرژی بیشتر در چارچوب نگاه ژئوپلیتیک به مسایل جهان قابل تحلیل است. چرا که در تحلیل ژئوپلیتیک کلاسیک، تسلط بر مهم‌ترین منابع طبیعی انرژی و نواحی قدرت، تسلط بر دنیا تلقی می‌شود (سنایی، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

از آنجا که منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز در چارچوب نظریه‌های ژئوپلیتیکی دوره‌ی جنگ سرد و قبل از آن، بین دو قلمرو هارتلند و ریملند که در نظریه‌های مکیندر و اسپایکمن انعکاس یافته بود قرار داشت، مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی قرار گرفت و باعث شکل‌گیری جنگ سرد جدید گشته است. از سوی دیگر فروپاشی شوروی سابق، جمهوری‌های جدید منطقه را با مسایل و مشکلات حاد اقتصادی و فناوری روبرو ساخت. این کشورها برای بهره‌برداری از ذخایر انرژی‌های فسیلی، راه‌اندازی طرح صنعتی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های کشاورزی نیاز به همکاری دیگر کشورها داشتند. به همین خاطر سراغ قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی رفتند. نکته اینجاست که هر چند ذخایر انرژی منطقه به طور دقیق برآورد نگردیده است، ولی بهانه‌ی خوبی است که آمریکا و مداخله‌گران فرامنطقه‌ای در این منطقه‌ی حساس دخالت نموده و امکان نفوذ و حضور برای اعمال فشار بر علیه رقبای جهانی و منطقه‌ای خود یعنی ایران و روسیه را پیدا کنند. در اینجا ابتدا به طور مختصر به تعریف و شناسایی مفهوم ژئوپلیتیک خواهیم پرداخت.

تعریف مفهوم ژئوپولیتیک

ژئوپولیتیک از زمان وضع آن در یک قرن گذشته از نظر مفهومی و فلسفی دچار شناوری بوده و هنوز بر سر ماهیت آن اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن ابراز شده است. واژه ژئوپولیتیک که ابتدا در سال ۱۸۹۹ م توسط دانشمند سوئدی بنام رودولف کیلن وضع شد، به بخشی از معلومات حاصله ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست اطلاق گردید (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۱۳)؛ از سوی دیگر در فرهنگ‌نامه فرانسوی روبر درباره‌ی واژه‌ی ژئوپولیتیک آمده است: «ژئوپولیتیک علمی است که به مطالعه‌ی روابط بین داده‌های طبیعی، جغرافیا و سیاست حکومت‌ها می‌پردازد» (عزتی، ۱۳۸۰: ۵۵).

دیکشنری ویستر نیز ژئوپولیتیک را «تأثیر عوامل جغرافیایی، اقتصادی و جمعیتی بر سیاست‌ها به ویژه بر سیاست خارجی کشور» و همچنین «ترکیب عوامل سیاسی و جغرافیایی به نحوی که باعث مشخص شدن کشور یا منطقه‌ی ویژه‌ای گردد» تعریف می‌کند.

با تعریفی که از ژئوپولیتیک داشتیم در خصوص منطقه‌ی قفقاز می‌توان گفت که با توجه به اهمیت فوق‌العاده و ژئوپولیتیک منطقه‌ی قفقاز در مجموع بازیگران فعال در این منطقه را می‌توان در دو گروه منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، طبقه‌بندی نمود که در ادامه به بررسی و شناخت این بازیگران منطقه‌ای و جهانی و اهداف و منافع هر یک از آنها پرداخته می‌شود.

بازیگران منطقه‌ای

بازیگران منطقه‌ای که در درون منطقه یا حاشیه‌ی منطقه قرار دارند عبارتند از: روسیه، ایران، چین، ترکیه و سازمان همکاری شانگ‌های (موسوی، ۱۳۸۴: ۲).

کشورهای روسیه، ایران و ترکیه از قدرت مانور بیشتری در منطقه برخوردار هستند. اما سطح ادعای ژئوپولیتیک کشورهای قزاقستان و ترکمنستان و چین محدودتر بوده و تنها

به حوزه‌ی آسیای مرکزی و خزر محدود می‌شود. در حالی که ایران و روسیه و ترکیه سطح ادعای ژئوپلیتیک خود را به منطقه‌ی قفقاز نیز گسترش می‌دهند. در میان این سه قدرت نیز روسیه و ایران نسبت به این مناطق بیشتر تأثیرگذار هستند.

روسیه

روسیه با داشتن مرزهای طولانی و مجاورت جغرافیایی با منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین سابقه‌ی طولانی حضور و تسلط بر منطقه، یکی از بزرگترین و مؤثرترین بازیگران منطقه به شمار می‌رود. روسیه تزاری و شوروی در حدود ۱۸۰ سال بر منطقه سلطه داشته‌اند و به همین دلیل امروزه روسیه آن را جزو حوزه‌ی نفوذ سنتی خود قلمداد می‌کند. به این ترتیب روسیه دارای علایق و نگرانی‌هایی در این منطقه می‌باشد. این حوزه در سالهای اخیر به دلایل سیاسی، اقتصادی و ژئواستراتژیکی به یکی از موضوعات اصلی در مسایل منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. در این راستا این منطقه از نظر روسیه هم به لحاظ اقتصادی و هم به لحاظ امنیتی حائز اهمیت می‌باشد؛ از این رو پس از فروپاشی شوروی و تشکیل کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، روسیه سیاست خارجی خود در منطقه‌ی قفقاز را در دو محور «خارج نزدیک» مورد توجه قرار داد.

تا قبل از روی کار آمدن پوتین، علی‌رغم تلاش‌ها و به کارگیری اهرم‌هایی که در اختیار داشت، دامنه‌ی نفوذ و فعالیت روسیه، رو به کاهش بود. با انتخاب پوتین و تثبیت نسبی اوضاع سیاسی و اقتصادی، توجه به حوزه‌ی قفقاز افزایش یافت و این حوزه به یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی روسیه تبدیل شد (صفر نژاد الف، ۱۳۸۵: ۷).

به بیان دیگر، پوتین سیاست‌های مستقل‌تری را در تقابل با غرب اتخاذ و به این ترتیب اقدامات گسترده‌ای را برای تأمین منافع ملی آغاز نمود.

در این دوران که روسیه در معرض تهدید نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی غرب در نزدیکی مرزهای جنوبی خود قرار دارد، حوزه‌ی خزر و قفقاز را به دلیل برخورداری از

موقعیت ممتاز ژئوپولیتیکی و منابع غنی انرژی به عنوان اهرمی جهت مقابله با غرب و حل مشکلات خود می‌داند (سنایی، ۱۳۸۴: ۲۴).

در این راستا روسیه برای تقویت موقعیت گذشته‌ی خود، نقطه‌ی متمرکز روابط خود با جمهوری‌های منطقه را موضوع استخراج و انتقال انرژی آنها قرار داده است. عقد قراردادهای بلند مدت در زمینه‌ی تولید و انتقال نفت و گاز با کشورهای ازبکستان، ترکمنستان، ارمنستان و آذربایجان نیز در همین راستا قابل تحلیل می‌باشد.

با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰م، تعریف جدیدی از رابطه با ائتلاف غرب مطرح گردید و تغییرات گسترده‌ای در سیاست خارجی روسیه اجرا شد. به واقع با تعبیر «ژئوپولیتیک چندقطبی» مدنظر یوگنی پریماکف، وزیر خارجه روسیه، اوراسیاگرایی در دوران پوتین همچنان مورد تأکید قرار گرفت. با این تفاوت که ساختار تغییر یافته‌ی جهانی در مقطع زمانی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م، هنجارهای نوینی را بر نخبگان روسیه تحمیل نمود (امینی، ۱۳۸۵: ۳).

به این ترتیب سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین اهداف مشخص و خاصی را دنبال می‌کند. این اهداف را می‌توانیم چنین بیان نماییم: (۱) تأمین منافع ژئواستراتژیک؛ (۲) تأمین منافع ژئوپولیتیک؛ (۳) تأمین منافع اقتصادی؛ (۴) تأمین منافع زیست محیطی (نظامی پور، ۱۳۸۲: ۵).

به طور کلی می‌توان گفت که روسیه برای دست یابی به این اهداف از سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰م، دو رویکرد را در قبال منطقه دنبال می‌کند:

- رویکرد اقتصادی که در آینده برای روسیه حیاتی است. در این راستا منابع انرژی و مسیرهای انتقال آن ابزار مهم اعمال قدرت روسیه محسوب می‌شود.

- رویکرد ژئواستراتژیک، که برای مقابله با نفوذ ترکیه و آمریکا و ناتو در منطقه می‌باشد. چرا که روس‌ها معتقدند نباید نفوذ خود را در منطقه از دست بدهند تا آینده‌ی حضور روسیه تأمین شود (ترک‌زاد، ۱۳۸۲: ۵).

در خصوص حضور روسیه در صحنه‌ی استراتژیک این منطقه باید گفت که سیاست روسیه در سطح بین‌الملل در چارچوب تلاش‌های آن برای حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از کسب نفوذ خارجیان در کشورهای قفقاز قابل فهم می‌باشد.

بنابراین منطقه‌ی قفقاز مهم‌ترین سنگر دفاعی برای حفظ امنیت ملی و انرژی مورد نیاز روسیه برای رقابت در منطقه با غرب می‌باشد. از دیدگاه سیاست خارجی روسیه، با واگذاری منطقه به غرب و آمریکا موقعیت و اعتبار روسیه تنزل خواهد یافت. زمانی که کلینتون، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در سال ۱۹۹۴ دریای خزر را «منطقه منافع حیاتی» برای آمریکا عنوان کرد، روس‌ها سخت برآشفتنند و بر آن شدند که در این بازی عقب نمانند. از این رو روس‌ها به دنبال آن هستند تا خود را به طرح‌های مربوط به احداث شبکه‌های حمل و نقل مورد نظر غرب تطبیق دهند و به عنوان پل ارتباطی آسیا و اروپا باقی بمانند. هدف دوم مسکو تضمین این مسأله است که بندر نوروسیسک به عنوان یگانه پایانه‌ی صادرات نفت در منطقه باقی بماند (برگین، ۱۳۷۸: ۴).

در حقیقت هدف روسیه از تحرکات و اقداماتی که انجام می‌دهد، آن است که، دولت‌های ساحلی و کشورهای غربی را جهت انتقال منابع انرژی از خاک خود، تحت فشار قرار دهد. به عبارتی روسیه به نقش ژئوپلیتیک انرژی منطقه‌ی خزر کاملاً واقف است و به همین خاطر، امروزه نفت یکی از مهمترین عوامل تعیین‌کننده‌ی خصیصه‌های ژئواستراتژیکی در مرزهای جنوبی روسیه محسوب می‌گردد (تقفی عامری، ۱۳۷۸: ۳۰).

بر مبنای همین واقعیت است که روسیه بر این عقیده است که منافع ژئوپلیتیک این کشور با ممانعت از جریان یافتن نفت و گاز حوزه‌ی خزر و قفقاز به موضوع سیاست

خارجی روسیه تبدیل شده و بر جنبه‌ی اقتصادی و صنعتی آن ارجحیت یافته است. با توجه به این واقعیت است که سیاست روسیه در خصوص تلاش‌های آن کشور در جهت حفظ ثبات منطقه‌ای و جلوگیری از کسب نفوذ خارجی‌ان در منطقه‌ی قفقاز قابل فهم می‌گردد.

در راستای چنین سیاست‌هایی، روسیه در آخرین دکترین نظامی خود که در سال ۲۰۰۳ مورد تجدید نظر واقع شد، اعلام نمود که: «حفظ روسیه فقط در چارچوب مرزهای شوروی امکانپذیر است» (افشردی، ۱۳۸۱: ۸۹).

با توجه به این دکترین به خوبی می‌توان دیدگاه روسیه را در قبال منطقه درک نمود. منظور از سیاست فوق این است که:

(۱) منطقه‌ی قفقاز همچنان برای روسیه دارای اهمیت حیاتی - استراتژیکی، نظامی و امنیتی خواهد بود.

(۲) روسیه در صدد حفظ حضور خود در منطقه خواهد بود.

(۳) دخالت مؤثر و بازی بازیگران خارجی در منطقه بدون جلب نظر روسیه امکان پذیر نخواهد بود.

(۴) امنیت کشورهای قفقاز با روسیه گره خورده است و برعکس آن نیز صادق است. نتیجه‌ی طبیعی مطلب بالا این است که منطقه‌ی خزر یک اولویت امنیتی حیاتی برای روسیه به حساب می‌آید و حتی برای حفظ اهدافش در منطقه ممکن است به اقدامات تخریبی متوسل شود.

با توجه به این مطالب در مجموع می‌توان علایق و اهداف ژئوپولیتیکی روسیه در این منطقه را این گونه نام برد:

(۱) کنترل بر حوزه‌ی نفوذ سنتی خود در منطقه.

(۲) در اختیار داشتن و کنترل منازعات قومی و مذهبی در منطقه.

- ۳) کنترل و سهمیم شدن در منابع انرژی منطقه و خطوط انتقال آن به بازارهای جهانی.
 - ۴) کنترل بازیگران منطقه‌ای (ایران و ترکیه) و فرامنطقه‌ای (آمریکا، اروپا، اسرائیل و ...).
 - ۵) حضور قوی در اقتصاد منطقه و سهمیم شدن در منافع اقتصادی.
 - ۶) محور قرار گرفتن ورهبری حل و فصل منافشات منطقه.
 - ۷) تلاش در جهت گسترش همکاری‌های امنیتی - نظامی با کشورهای منطقه.
 - ۸) حفظ پایگاه‌های نظامی در منطقه؛ که این پایگاه‌های نظامی به عنوان اهرمی برای دستیابی به تمامی هدف‌های ذکر شده تلقی می‌گردد (افشردی، ۱۳۸۱: ۹۳).
- با عنایت به مطالب طرح شده می‌بینیم که قفقاز به دلایل مختلف اقتصادی، امنیتی و ژئواستراتژیکی در محور سیاست‌های منطقه‌ای روسیه قرار دارد و روسیه و حکومت مرکزی مسکو تا به امروز بر مبنای یک برنامه ریزی هدفمند و دراز مدت، تلاش جدی را به منظور دستیابی به اهداف خود انجام داده است. اکنون که روسیه در معرض تهدید نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی غرب قرار دارد، به این حوزه، به دلیل برخورداری از موقعیت ممتاز ژئوپولیتیکی و منابع غنی انرژی، به منزله‌ی اهرمی جهت مقابله با غرب و حل و فصل مسایل و مشکلات داخلی خود می‌نگرد.

ترکیه

یکی از بازیگران مهم منطقه‌ای در حوزه‌ی قفقاز، کشور ترکیه می‌باشد. این کشور اهداف و علایق فراوانی را در منطقه دنبال می‌کند. منطقه‌ی قفقاز به لحاظ موقعیت سیاسی و منابع انرژی از گذشته‌های دوره مورد توجه ترکیه بوده است و این کشور همواره سعی کرده تا در این مناطق به گفته مقامات این کشور نقش برادر بزرگ‌تر را ایفا کند. تغییر و تحولات جهانی در دهه‌های اخیر، موجب دگرگونی در موقعیت ترکیه شده است و این کشور را به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل نموده است.

با پایان جنگ سرد و از دست رفتن موقعیت استراتژیک ممتاز ترکیه، برخی از سیاستمداران ترک به این نتیجه رسیدند که ترکیه باید نگاه خود را متوجه شرق سازد. تا قبل از فروپاشی شوروی، ترکیه تنها دولت ترک در جهان بود و اینک ناگهان پنج جمهوری ترک در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز ظاهر شدند و ترکیه می‌تواند با تکیه بر همین عامل زبان و فرهنگ ترکی روابط ویژه‌ای با آنان برقرار کند. سیاستمداران ترکیه، این کشور را نمونه‌ای مطلوب برای کشورهای تازه استقلال یافته‌ی قفقاز اعلام کردند. در سالهای اخیر، ترکیه کوشش بسیاری کرده است تا خود را کشوری دموکراتیک، غیر مذهبی و مبتنی بر نظام سرمایه داری به جهان و کشورهای منطقه معرفی کند. همچنین این کشور با طرح شعارهای آرمان گرایانه و تر «پان ترکیسم» می‌کوشد با تأکید بر برخی از اشتراکات فرهنگی، نژادی و مذهبی، نقش محوری را در منطقه‌ی قفقاز ایفا نماید (هاشمی، ۱۳۸۳: ۳).

به طور کلی اهداف و علایق ترکیه را در منطقه می‌توان چنین برشمرد:

- ۱) گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در منطقه.
- ۲) ارائه‌ی الگوی حکومت غیرمذهبی، به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه.
- ۳) ارائه‌ی اندیشه پان ترکیسم و تشکیل اتحاد بزرگ میان ۲۰۰ میلیون ترک (از آسیای مرکزی تا شبه جزیره بالکان).
- ۴) جلوگیری از گسترش افکار اصول گرایانه اسلامی و تفکر انقلابی در منطقه.
- ۵) ممانعت از شکست جمهوری آذربایجان در جنگ با ارمنستان.
- ۶) ایفای نقش پلی ارتباطی بین غرب و منطقه.
- ۷) ارائه کمک‌های اقتصادی مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه.
- ۸) کنترل و تأثیرگذاری بر مناسبات ارمنستان - آذربایجان و بحران قره باغ (آلیسون، ۱۳۸۲: ۲۹۷).

در حقیقت هدف ترکیه از نفوذ در منطقه، پر کردن خلاء ناشی از فروپاشی شوروی بود. مضافاً بازار وسیع جمهوری‌ها، می‌توانست در جهت پیشبرد اهداف اقتصادی منطقه‌ای ترکیه نقش مؤثری ایفا کند. در همین راستا ترکیه پس از استقلال جمهوری‌های ترک زبان منطقه‌ی خزر، دیپلماسی فعالی را در منطقه سازمان داد. ترکیه مدعی است که یک کشور الگو برای منطقه محسوب می‌شود و می‌تواند به کشورهای ترک زبان قفقاز برای پیوستن به اقتصاد جهانی کمک کند.

با در نظر گرفتن این مطالب استراتژی ترکیه در قفقاز برای دستیابی به اهداف اقتصادی را می‌توان دسترسی به بازار وسیع مصرف؛ اجرای نقش رابط برای سرمایه‌گذاری غرب؛ استفاده از نیروی کار ارزان و مواد خام منطقه؛ کمک به برنامه‌های عمرانی و شرکت در طرح‌های نفت و گاز در منطقه دانست (ابوالحسین شیرازی الف، ۱۳۸۲: ۲۸۰)

از لحاظ اقتصادی، ترکیه نزدیک‌ترین راه خروج به کشورهای اروپایی است و متقابلاً منطقه‌ی قفقاز، کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راه‌های تجاری میان کشورهای جنوب شرقی آسیا، چین و ژاپن است. بنابراین تلاش سران ترکیه این است که در عرصه‌های اقتصادی منطقه به ویژه طرح‌های نفت و گاز قفقاز نقش مؤثری را ایفا نمایند. در نگاه ترکیه، قفقاز مانند سکویی است که به واسطه‌ی آن می‌تواند خود را در اتحادیه اروپا و غرب به صورت کامل ادغام نماید.

همچنین اهمیت نقش ترکیه در منطقه را می‌توان از نظر سیاست خارجی آمریکا در مورد اوراسیا دریافت. از نظر آمریکا، ترکیه مجری بسیاری از نظرات آمریکا برای تأمین منافع این کشور در منطقه می‌باشد که دو هدف استراتژیک مطرح است: اول اینکه، باید از بسته شدن راه‌های انرژی اوراسیا به روی آمریکا جلوگیری به عمل آورد و دوم اینکه، نباید قفقاز را تحت حاکمیت روسیه رها کرد (ملکی، ۱۳۷۷: ۱۹۵)؛ در همین راستا کشور ترکیه تلاش می‌کند تا با حمایت و پشتیبانی متحدانی همچون آمریکا، ابتکار عمل را در این

منطقه در دست گرفته و به اهداف بلند مدت و مشخصاً به سیاست همگرایی در منطقه‌ی قفقاز جامه‌ی عمل ببوشاند. مضافاً اینکه این کشور می‌تواند در بازی سیاسی خطوط لوله نقش مهمی را ایفا نماید.

در هر حال کشور ترکیه با داشتن امتیازاتی از جمله مجاورت با منطقه‌ی قفقاز؛ شباهت‌های نژادی و قومی با این منطقه؛ چارچوب اجتماعی اروپایی؛ دارا بودن نیروی کار آزموده صنعتی، در جایگاه مناسبی برای انجام عملیات در قفقاز قرار گرفته است. از طرفی وجود نخبگان ترک زبان و سکولار در بیشتر کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز که پشتیبان دولت عثمانی بودند، عامل برجسته‌ای در نفوذ ترکیه در این منطقه به شمار می‌رود (روشندل، ۱۳۷۵: ۷۹).

بازیگران فرامنطقه‌ای

در حال حاضر مهمترین مشکلات امنیتی منطقه، منازعات قومی، نفوذ روسیه بر کشورهای جدیدالتأسیس، تعارض منافع قدرت‌های منطقه و فرامنطقه‌ای و رقابت و کشمکش‌های سیاسی ناشی از آن می‌باشد. لذا کشورهای جدیدالتأسیس که خواستار حفظ حاکمیت خود بودند، به لحاظ تهدیدات امنیتی، منازعات قومی، نگرانی از مداخلات کشورهای همسایه و مشکلات اقتصادی، به سمت کشورهای فرا منطقه‌ای رفتند و به برقراری روابط با آنها پرداختند (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۵۸).

به بیان دیگر عدم همگونی در تقسیم منابع و همچنین قدرت و توانایی‌های نظامی و امنیتی و جمعیتی و غیره در کشورهای منطقه به همراه ضعف اقتصادی و مالی آنها موجب شده است که کشورهای منطقه برای دفاع از حقوق خود و طلب ثبات سیاسی و تقویت توان اقتصادی خود به بازیگران قدرتمند خارج از منطقه متوسل شوند.

بازیگران فرامنطقه‌ای منطقه‌ی قفقاز عبارتند از: آمریکا، اسرائیل، اتحادیه اروپا و ناتو، هند، پاکستان و ژاپن (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۳).

در این میان آمریکا این منطقه را عرصه‌ی منافع استراتژیک و راهبردی خود می‌داند. علایق دیگر کشورهای غربی به منطقه تا حدی متفاوت از آمریکا می‌باشد در واقع اروپا به منطقه دیدی تجاری دارد و رهبران اروپایی مدعی علایق ژئوپلیتیک نیستند. اسرائیل نیز در این حضور، تضعیف ایران و ایجاد رعب در ایران را هدف قرار داده است. کشورهای هند و پاکستان قدرت بازیگری چشمگیری را ندارند و تا اندازه‌ای در ابعاد فرهنگی، اقتصادی و فنی عمل می‌کنند.

ایالات متحده آمریکا

بازیگر اصلی فرامنطقه‌ای در منطقه‌ی قفقاز، آمریکا می‌باشد. آمریکا منطقه‌ی قفقاز را عرصه‌ی منافع استراتژیک و راهبردی خود می‌داند. در واقع آمریکا منطقه را منطقه‌ی بالقوه مهم برای تأمین انرژی غرب و اقتصاد جهان تلقی می‌کند. بنابراین، این توجه بیش از حد آمریکا به منطقه در سالهای اخیر، در گام نخست به دلیل این است که پنداشته می‌شود این منطقه در سده بیست و یکم به جایگزین واقعی خاور نزدیک و میانه در زمینه‌ی صادرات نفت و گاز تبدیل می‌گردد. از این رو مسأله‌ی انرژی و انتقال آن از منطقه‌ی قفقاز یکی از عوامل تعیین کننده‌ی سیاست آمریکا نسبت به کشورهای منطقه می‌باشد.

آمریکا پس از تجزیه‌ی شوروی، خود را تنها قدرت هژمونی در نظام بین الملل می‌داند و همواره با یک نگاه ویژه به آسیای مرکزی و قفقاز نگرینسته است، بعد از ۱۱ سپتامبر با بهانه‌ی مبارزه با تروریسم وارد حیات خلوت روسیه شد و در این منطقه تمام تلاش خود را جهت محکم کردن جای پای خود از طریق بستن پیمان‌ها و اتحادیه‌های نظامی، ایجاد پایگاه‌های نظامی و کمک‌های اقتصادی به کشورهای منطقه می‌کند.

کشورهای تازه استقلال یافته نیز از ترس سلطه‌ی مجدد روسیه دست به دامن قدرت‌های دیگر شدند. این کشورها تجربه‌ی سیاسی لازم را برای اداره‌ی کشور ندارند و

به خاطر کاستی‌هایی که از این موضوع سرچشمه می‌گیرد به آمریکا وابسته می‌شوند (حسن خانی، ۱۳۸۷: ۵۷).

می‌توان گفت که از یک سو کشورهای منطقه، روسیه را به عنوان یک تهدید امنیتی علیه خود به حساب می‌آورند بنابراین از آمریکا به عنوان یک نیروی دوم جهت کنترل روسیه استفاده می‌کنند از سوی دیگر، منابع و ذخایر انرژی و موقعیت استراتژیک منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز، حضور آمریکا در منطقه را پررنگ کرده است و حساسیت روسیه به دخالت‌های واشنگتن در حیات خلوت این کشور را می‌توان علت رویارویی دو کشور دانست.

در مورد رویارویی آمریکا و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز دو سناریو قابل بررسی است:

سناریو اول: بعد از بحران گرجستان، جنگ سرد جدید بین دو قدرت آغاز می‌شود و مسکو و واشنگتن در جهت رسیدن به اهداف خود با هم رقابت می‌کنند و شاید این رقابت‌ها در نقاط دیگر موجب درگیری شدیدتر شود.

سناریو دوم: مسکو و واشنگتن در آینده سعی می‌کنند بدون به مخاطره انداختن روابطشان با یکدیگر رفتار کنند و به گونه‌ای عقلانی از کنار یکدیگر عبور کنند، چرا که هر دو می‌دانند بازگشت به دوران گذشته منطقی نیست و از تکرار تاریخ جلوگیری می‌کنند. البته سرکوبی گرجستان توسط روسیه که اعتراضات آمریکا را برانگیخت را نمی‌توان به رویارویی دو قدرت تعبیر کرد، بلکه این حرکت تهدیدی علیه دیگر جمهوری‌ها بود تا دیگر خود سرانه عمل نکنند.

پس از فروپاشی شوروی، آمریکا خود را در وضعیت جدیدی دید. در اندیشه‌ی نخبگان سیاست خارجی آمریکا این ایده وجود دارد؛ که در غیاب رقیب دیرینه فرصت مناسبی فراهم شده است، که از طریق حضور کنترل نقاط ژئوپولیتیک و تعیین کننده، یک

نظم جدیدی که در آن آمریکا به عنوان تنها ابر قدرت حضور داشته باشد، شکل گیرد. با توجه به اینکه روسیه به عنوان وارث اصلی شوروی که بیش از ۷۶ درصد از مساحت آنرا در اختیار گرفته است از زمینه‌ی لازم برای تبدیل به یک ابر قدرت جهانی برخوردار است، لذا حضور در حیات خلوت این کشور در جمهوریهای بازمانده از اتحاد شوروی به عنوان یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی آمریکا بعد از فروپاشی شوروی مطرح شد. آمریکا برای جذب این کشورها، تقریباً از سال ۱۹۹۳ م استراتژی مدونی برای سیاست خارجی خود در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز طراحی و به اجرا گذاشت؛ این استراتژی ارائه کننده و هدایت کننده‌ی سیاست‌ها و اهداف این کشور در سه مقوله‌ی سیاسی، اقتصادی و امنیتی است؛ در بخش اقتصادی سیاستهای زیر به اجرا گذاشته شد:

ایجاد دالان حمل و نقل شرق به غرب

آمریکا ایجاد خط لوله‌ی باکو - تفلیس - جیحان و خط گاز باکو - تفلیس - ارزروم؛ را پیشنهاد و به اجرا گذاشت. از جمله پیامدهای اجرای این دو طرح کاهش وابستگی کشورهای مسیر کریدور حمل و نقل شرق به غرب به روسیه و ایران و در نتیجه کاهش نفوذ این دو کشور در منطقه بود (واعظی، ۱۳۸۷: ۲۳).

در زمینه انتقال انرژی، هدف آمریکا این است که کشورهای برخوردار از منابع نفت و گاز در آسیای مرکزی و قفقاز بتوانند فارغ از فشارهای روسیه و نفوذ آن و یا انتقال این منابع از طریق ایران به خلیج فارس (که نتیجه آن اتکای هر چه بیشتر آمریکا و جهان غرب به تأمین انرژی از منطقه‌ی خلیج فارس می‌شود)، نفت خود را صادر و سرمایه‌ی اولیه برای ترمیم زیرساختهای مورد نظر برای جلب سرمایه گذاری را فراهم نمایند. از طرفی با انتقال و ترانزیت این منابع از طریق کشورهای بی‌فایده‌ی این منابع انرژی هستند مثل گرجستان و

ترکیه، منابع ارزی حاصل از این ترانزیت، تا حدودی مشکلات اقتصادی آنان را مرتفع سازد (مطالعات قفقاز، ۱۳۸۲: ۱۵۱).

ارائه‌ی وعده‌های اقتصادی، تمایل کشورهای مثل گرجستان را که در مشکلات اقتصادی غوطه‌ور بوده و کمترین سرمایه‌گذاری برایشان قابل تصور نبود را بیش از پیش به آمریکا و کشورهای غربی متمایل ساخت.

یکی از اصول اساسی سیاست آمریکا نسبت به جمهوری‌های بازمانده از شوروی حمایت از روند نهادینه شدن استقلال آنها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی می‌باشد و در این راستا کمک‌های متعدد اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی را به عمل آورده است. اعلام دریای خزر در سال ۱۹۹۷م به عنوان منطقه‌ی منافع استراتژیک آمریکا بیانگر اهمیت این منطقه و مناطق پیرامونی آن برای سیاست خارجی این کشور می‌باشد. برژینسکی در کتاب یک استراتژی برای اوراسیا اهداف آمریکا برای حضور در منطقه را چنین برمی‌شمارد:

هدف کوتاه مدت: تثبیت و پایدار کردن تکتوگرایی ژئوپولیتیکی رایج در صحنه‌ی اوراسیا، این استراتژی یک مانور سیاسی و فریب دیپلماتیک در جهت پیشگیری از پیدایش ائتلافی خصومت‌آمیز است که بتواند پیشتازی آمریکا را به مبارزه بطلبد.

هدف میان مدت: پیدایش شرکای سازگار استراتژیکی، تا رهبری آمریکا در تأمین امنیت دلخواه از طریق همکاری در دو سوی اوراسیا شکل گیرد.

هدف دراز مدت: ایجاد هسته‌ی جهانی مسئولیت و اشتراک سیاسی به نحوی که هیچ قدرتی توان رقابت چالش‌انگیز با آمریکا نداشته باشد (کولایی، ۱۳۷۴: ۹۲).

بر اساس آنچه برژینسکی در کتاب خود آورده است، به عنوان مثال آمریکا از حضور در گرجستان تنها به دنبال تأمین انتقال نفت و یا مبارزه با تروریسم نیست، بلکه هدف درازمدت و کلان آمریکا این است که با ورود به حیاط خلوت روسیه و حضور در منطقه از شکل‌گیری پیمانها و اتحادهای نظامی با ترکیب‌های متفاوتی از ایران، روسیه، هند

و چین و برخی دولت‌های آسیای مرکزی جلو‌گیری کند. نظریه‌ی قلب زمین (مکیندر) هنوز اعتبار دارد و آمریکا می‌داند تنها در صورت حضور در این منطقه است که می‌تواند با آرامش به پی‌ریزی نظم مورد نظر خود در جهان بپردازد (Farbank, 2002: 158).

یکی از اهداف مهم آمریکا در منطقه‌ی قفقاز و دریای خزر تلاش برای نظامی کردن منطقه است. برگزاری تمرین‌های نظامی با کشورهای قفقاز جنوبی به صورت دو جانبه و در چارچوب طرح مشارکت برای صلح ناتو، برگزاری دوره‌های آموزش نظامی، فرستادن افسران نظامی به عنوان مستشار به منطقه، ارسال ادوات و تجهیزات نظامی و اعطای کمک مالی به منظور انجام اصلاحات نظامی به کشورهای قفقاز جنوبی از جمله‌ی آن اقدامات می‌باشد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۱۲۵)؛ که این همکاریها پس از ۱۱ سپتامبر گسترش بیشتری یافته است.

به طور کلی در سالهای اخیر سه اولویت، نفت، دموکراسی و ثبات، سیاست خارجی آمریکا نسبت به منطقه قفقاز را ترسیم کرده است.

حمایت از خطوط لوله چندگانه خارج از مسیرهای ایرانی و روسی، تقویت استقلال و بهبود همکاریهای منطقه‌ای، افزایش امنیت عرضه‌ی انرژی جهان از طریق جریان آزاد نفت و گاز خزر به بازارهای جهانی و افزایش فرصتهای سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های ایالات متحده و دیگر کشورها از جمله سیاست اتخاذ شده‌ی آمریکا بوده است. ایالات متحده آمریکا به طور فعال از طریق آژانس توسعه‌ی بین‌المللی و سایر نهادهای تحت نفوذ و کنترل آن کشور از اصول دموکراسی و بازار آزاد حمایت می‌کند. همچنین ایالات متحده در تلاش برای حل چالشهای منازعات منطقه‌ای در منطقه‌ی قفقاز است. رهبران قفقاز روابط نزدیک با ایالات متحده را حفظ کرده‌اند و از این طریق سعی در تقویت حاکمیت و استقلال کشورشان دارند.

از نظر ژئوپولیتیک، مجاورت این منطقه به روسیه، ایران و خاورمیانه در صدر اهمیت قرار دارد. (نصوحیان، ۱۳۸۷: ۵).

به طور کلی قفقاز جنوبی برای منافع امنیت ملی آمریکا در جنبه‌های امنیت انرژی، دسترسی به آسیای مرکزی جنگ بر علیه تروریسم و حضور در مرزهای ایران و روسیه مورد اهمیت می‌باشد.

ملاحظات اقتصادی آمریکا در قفقاز نیز شامل کاهش وابستگی به نفت خلیج فارس در دراز مدت، احداث و اکتشاف حوزه های جدید نفت و گاز و خطوط انتقال آنها به بازارهای مصرف و ایجاد بازاری برای کالاهای مصرفی در رقابت با چین و دیگر کشورهای منطقه می‌باشد.

در حقیقت، ذخایر نفت و گاز حوزه‌ی قفقاز، منابع جدید تأمینی را از کشورهای خارج از اوپک به وجود آورده و به این دلیل هم از لحاظ سیاسی و به همان اندازه از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت زیادی می‌باشد. علاوه بر این نفت این منطقه از لحاظ مرغوبیت بسیار بالا می‌باشد. همچنین با توجه به اینکه نیازهای کشورهای تولید کننده‌ی این منطقه پایین است، بیشترین میزان از نفت منطقه جهت صادرات می‌باشد. از طرف دیگر کشورهای منطقه فاقد سرمایه و تکنولوژی لازم جهت توسعه‌ی میدان‌های نفتی خود هستند. به همین خاطر به شرکت‌های آمریکایی مثل شورون که از سرمایه و توانایی بالایی برخوردارند، پیشنهاد سرمایه گذاری در منطقه را می‌دهند (آروانیتوپولوس، ۱۳۷۷: ۱۴۵).

در حقیقت این موارد در قفقاز، دلایلی هستند که موجب گشته تا توجه و منافع آمریکا به این منطقه جلب گردد. به طور کلی عوامل و فرصت‌هایی که از نظر دولت آمریکا به این منطقه اهمیت می‌بخشند را می‌توان در سه گروه طبقه بندی نمود:

الف) فرصت‌های اقتصادی؛ ب) فرصت‌های ژئوپولیتیک؛ ج) فرصت‌های ژئواستراتژیک.

در رابطه با فرصت‌های اقتصادی چنانچه ذکر شد، آمریکا دست یابی به منابع انرژی نفت و گاز حوزه قفقاز و همچنین تسلط بر بازار سرمایه و مصرف منطقه را به عنوان سیاست اقتصادی خود انتخاب نموده است. در رابطه با فرصت‌های ژئوپلیتیک دو مسأله مطرح می‌گردد:

(۱) دسترسی مستقیم به سرزمین، فضای رقبا، مخالفین، اعمال فشار و ایجاد رعب برای آنها نظیر ایران، افغانستان، عراق و روسیه.

(۲) کنترل منابع انرژی قفقاز در کنار خلیج فارس به منظور دستیابی به موقعیت هژمونی و شکل دهی به نظام تک قدرتی در جهان.

درمورد فرصت‌های ژئواستراتژیکی نیز باید گفت که با توجه به اینکه اهمیت ژئوپلیتیک منطقه به ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و حمله آمریکا به عراق و افغانستان افزایش یافته است، بنابراین منطقه از نظر نظامی و امنیتی جایگاه ویژه‌ای در سیاست آمریکا پیدا کرده است. به عبارت دیگر از واقعه ۱۱ سپتامبر به بعد، آمریکا فعالیت‌های ضد تروریستی در منطقه را دنبال کرده و بدین منظور از قفقاز جهت بهره‌برداری ژئواستراتژیک استفاده می‌نماید. به طوری که در این دوره عمدتاً تلاش آمریکا در منطقه، حول همکاری‌های نظامی - امنیتی با دولت‌های درون منطقه دور می‌زند (حافظ نیا، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴).

به این ترتیب یکی از اهداف آمریکا برای کاهش نفوذ روسیه در منطقه قفقاز وارد کردن کشورهای منطقه در حوزه مناسبات نظامی - امنیتی غربی است. در این خصوص، اقدامات و سیاست‌های آمریکا در موارد ذیل قابل ذکر است:

- الف) سیاست گسترش ناتو به شرق.
- ب) عضویت کشورهای منطقه در سازمان امنیت و همکاری اروپا.
- ج) مهار سلاح‌های اتمی در منطقه.

در همین راستا، حمایت و پشتیبانی آمریکا از تشکیل «اتحادیه گوام» متشکل از کشورهای اوکراین، گرجستان، جمهوری آذربایجان و مولداوی در منطقه قفقاز، از اقدامات اولیه آمریکا در راستای وارد کردن این کشورها به پیمانهای امنیتی غربی است (هاشمی، ۱۳۸۳: ۲).

در واقع می‌توان گفت که تشکیل «اتحادیه گوام» مقدمه‌ی ورود ناتو به منطقه‌ی قفقاز تعبیر می‌گردد.

در این راستا سیاست آمریکا همان گونه که برژیستکی گفته بود، بالکانیزه کردن قفقاز است. به این معنا که در منطقه، میان روسیه، اروپا و چین نباید هیچ اقتصاد یا سیاست ثابتی در منافات با استیلای جهانی آمریکا در آینده پدید آید (تاج بخش، ۱۳۸۴: ۲).

در حقیقت آمریکا مخالف با حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه در منطقه می‌باشد و می‌خواهد که هیچ دولت و قدرتی، توانایی ممانعت از حضور گسترده‌ی آمریکا در منطقه را پیدا نکند و یا مانع از نقش فعال آن در استخراج و انتقال نفت حوزه‌ی قفقاز نگردد.

در این راستا و به منظور توسعه‌ی نقش آمریکا در منطقه، کنگره این کشور در مارس ۱۹۹۹م «استراتژی راه ابریشم» را تصویب نمود. هدف عمده از چنین استراتژی این بود که مانع از قرار گرفتن جمهوری‌های منطقه، تحت کنترل قدرت‌های دیگر شود. برای این منظور این استراتژی اعلام داشت که سیاست آمریکا در منطقه باید شامل موارد زیر گردد:

- ۱) تقویت استقلال و حاکمیت کشورهای منطقه و ایجاد دولت‌های دموکراتیک و رعایت حقوق بشر.
- ۲) ایجاد تسامح و جمع‌گرایی در منطقه و جلوگیری از حرکت‌های تبعیض نژادی.
- ۳) کمک به حل درگیری‌های منطقه.
- ۴) توسعه‌ی روابط دوستانه و همکاری‌های اقتصادی.

۵) کمک به کشورها برای راهیابی به اقتصاد بازار.

۶) کمک به جمهوری‌ها برای توسعه‌ی امکانات جاده‌ای، حمل و نقل، آموزش و پرورش، فناوری و تجارت محور شرق - غرب به منظور توسعه‌ی روابط کشورهای منطقه و کشورهای دموکراتیک و با ثبات اروپایی - آتلانتیک.

۷) حمایت از منافع اقتصادی شرکت‌های آمریکایی در منطقه (یزدانی، ۱۳۸۵: ۳۷). آمریکا به دنبال آن است تا استراتژی جدیدی تحت عنوان «امنیت انرژی» را در منطقه اجرا نماید. این استراتژی دارای برنامه‌های اجرایی متعددی است که از جمله‌ی آنان کاهش وابستگی به نفت و گاز خلیج فارس، استفاده از منابع متنوع انرژی از جمله دریای خزر، ایجاد خطوط لوله برای انتقال انرژی خزر و قفقاز از مسیرهای مختلف به غیر از ایران است. چرا که آمریکا مایل به حضور ایران در بازار انرژی قفقاز نمی‌باشد (ملکی، ۱۳۸۴: ۱۱۶).

در همین راستا خط لوله‌ی باکو - تفلیس - جیحان، به عنوان بزرگترین طرح اقتصادی آمریکا برای پیشبرد توسعه در منطقه مطرح می‌باشد. این پروژه که از نظر توجیه اقتصادی، غیر قاب توجیه و در راستای منافع سیاسی می‌باشد در حقیقت تلاش آمریکا جهت کاهش نفوذ ایران و روسیه در منطقه و حمایت از ترکیه می‌باشد (تقوی نژاد، ۱۳۸۷: ۲۲۱).

با عنایت به موارد فوق الذکر می‌بینیم که آمریکا در این منطقه بنا به دلایل ژئوپولیتیک، مخالف نقش مسلط روسیه و افزایش نقش ایران در این منطقه می‌باشد. بر اساس این ملاحظات، آمریکا در واقع با «سیاست خطوط لوله» استراتژی خود را در منطقه قفقاز - که مبتنی بر نفوذ و حضور در این منطقه است - تنظیم نموده است. بنابراین می‌توان گفت که مهمترین هدف آمریکا در این منطقه حفظ وضع موجود، حضور و نفوذ سیاسی، اقتصادی و امنیتی در دراز مدت و مقابله با نیروهایی می‌باشد که در راستای منافع آمریکا قرار ندارند.

اسرائیل

جمهوری‌های قفقاز پس از استقلال با مشکلات اقتصادی فراوانی روبرو شدند و به همین خاطر پیشنهاد هر کشوری را که مبنی بر کمک مالی بود، می‌پذیرفتند. برای این اساس، رهبران این جمهوری‌ها از پیشنهادات و کمک‌های اسرائیل استقبال کردند. باید گفت که علاوه بر زمینه‌های داخلی، عوامل محیطی از جمله قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند آمریکا نیز، در پیشبرد اهداف اسرائیل در این منطقه نقش داشته‌اند. در هر صورت اسرائیل نیز مانند دیگر قدرت‌های دخیل در منطقه، به دنبال دستیابی به اهداف سیاسی و اقتصادی خود می‌باشد که اهم آنها را می‌توان چنین برشمرد:

(۱) یکی از مهمترین انگیزه‌های اسرائیل در برقراری روابط با قفقاز، نگرانی اسرائیل در رابطه با سرنوشت یهودیان می‌باشد. در واقع اسرائیل در صدد پدید آوردن شبکه‌های لازم، جهت ارتباط نزدیک با یهودیان مقیم این مناطق و یا مهاجرت آنها به اسرائیل است. به طوری که در فاصله‌ی کمتر از چهار سال یعنی از زمان فروپاشی شوروی تا سال ۱۹۹۶م نزدیک به نیم میلیون نفر از مردم جمهوری‌های پیشین شوروی به اسرائیل مهاجرت کردند. بنابراین اسرائیل سعی دارد مهاجرت یهودیان منطقه به اسرائیل را تسهیل نماید (Mullerson, 2008: 104).

(۲) علاوه بر این، اسرائیل تلاش می‌کند تا با بهره‌گیری از اقلیت یهودی ساکن در جمهوری‌های قفقاز، از آنان در مواقع لزوم به عنوان گروه ذی نفوذ در امور اقتصادی و سیاسی در جهت تأمین منافع ملی خویش سود جوید و به این ترتیب تفکرات صهیونیستی را در منطقه گسترش دهد.

(۳) از دیگر اهداف اسرائیل در منطقه، جلب نظر سران کشورهای قفقاز برای عدم حمایت آنها از انتقاضه‌ی مردم فلسطین و حکومت خود گردان به منظور جلوگیری از تشکیل جبهه‌ی ضد اسرائیلی در منطقه و کاهش فشار علیه این کشور می‌باشد.

۴) مقابله با انقلاب اسلامی ایران و جلوگیری از رشد بنیادگرایی مذهبی در منطقه (رضایی، ۱۳۷۷: ۶۸-۶۵).

۵) هدف دیگر اسرائیل در کشورهای قفقاز، تداوم سیاست خارجی این کشور تحت عنوان «اتحاد پیرامونی» است. استراتژی پیرامونی توسط «بن گورین» اولین رئیس جمهور اسرائیل مطرح گردید.

وی بر اساس این آموزه معتقد بود که سیاست خارجی اسرائیل باید متکی بر کشورهای پیرامونی و غیر عرب باشد. زیرا اسرائیل به جهت آنکه در محاصره‌ی کشورهای عرب متخاصم قرار دارد، امکان توسعه‌ی روابط سیاسی و اقتصادی را با همسایگان ندارد و لذا باید با کشورهای پیرامونی مرتبط گردد. بنابراین اتحاد اسرائیل با کشورهای پیرامونی غیر عرب نظیر ترکیه، ایران دوره‌ی پهلوی و اتیوپی را تجویز می‌کرد. این طرح با سقوط رژیم شاه در سال ۱۹۷۹م با شکست مواجه شد. با فروپاشی شوروی، مقامات اسرائیل فرصت یافتند تا توسعه‌ی روابط با کشورهای پیرامونی را در پیش بگیرند (عباسی، ۱۳۸۵: ۱).

۷) گسترش پیوندهای اقتصادی با کشورهای قفقاز نیز یکی دیگر از اهداف اسرائیل در این مناطق است. اسرائیل می‌خواهد در بخش‌های صنعتی و کشاورزی منطقه از جمله در بخش مدیریت آب و کشت پنبه نقش ایفا کند. علاوه بر آن اسرائیل نیز همانند ترکیه و آمریکا به نفت و گاز و دیگر منابع طبیعی منطقه نیازمند است. اسرائیل این هدف خود را به کمک متحدان منطقه‌ای خود یعنی آمریکا و ترکیه به انجام می‌رساند (ملکی ب، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۱).

علاوه بر اسرائیل، کشورهای منطقه‌ی قفقاز نیز که از اوضاع اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند، تلاش دارند تا از قابلیت‌های اسرائیل در حوزه‌های اقتصادی استفاده کنند. افزون بر عوامل اقتصادی، مقامات سیاسی این کشورها تلاش دارند تا با استفاده از قدرت

تأثیرگذاری اسرائیل بر سیاست‌های اقتصادی و نظامی ایالات متحده ضمن برخورداری از مزیت‌های رابطه با اسرائیل، زمینه‌ی جذب سرمایه‌گذاری اقتصادی شرکت‌های بزرگ آمریکایی و اسرائیلی و نیز برخورداری بیشتر از کمک‌های سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشور را نیز فراهم نمایند.

در مجموع با توجه به اهداف رژیم صهیونیستی و جذابیت‌های اسرائیل برای کشورهای قفقاز، اقدامات این رژیم در منطقه با موفقیت نسبی توأم بوده است. حضور اسرائیل در منطقه و بسط نفوذ آن به خاطر خلاء قدرتی بوده که در منطقه پدید آمده است، به عبارتی این کاستی‌ها و نقاط ضعف کشورهای منطقه بوده که با فرصت طلبی اسرائیل به موقعیت ویژه‌ای برای نفوذ این کشور تبدیل شده است.

اتحادیه اروپا و ناتو

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، موسوم به ناتو از زمان امضای معاهده‌ی آتلانتیک شمالی در ۴ آوریل ۱۹۴۹م (واشنگتن) توسط ۱۲ کشور تأسیس شد. این ۱۲ کشور به عنوان بنیانگذاران ناتو محسوب می‌شوند. از زمان امضای این معاهده توسط ۱۲ کشور، تاکنون ۱۴ کشور دیگر به آن پیوسته اند و تعداد کنونی اعضای ناتو به ۲۶ کشور عضو رسیده است.

تجزیه‌ی اتحاد شوروی، بر هم خوردن موازنه‌ی قدرت در سطح بین‌المللی، بالا گرفتن هویت طلبی‌های قومی و ملی و حاکمیت ارزش‌های لیبرالیستی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان واحدهای بازیگر در عرصه‌ی نظام بین‌الملل به عنوان شاخص‌های دگرگونی ژئوپولیتیک، زمینه را برای تغییر در نظام بین‌الملل فراهم آورد. در این زمان بیش از آنکه بر شرایط حاکم بر سیستم بین‌المللی در روابط میان بازیگران و تأثیرپذیری آنها از سیستم توجه شود، بر ایجاد جامعه‌ی جهانی متشکل از

بازیگران مختلفی که انحصار دولت - ملت‌ها را شکسته و خود وارد این عرصه شده بودند، تأکید شده است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تغییر ماهیت و فلسفه‌ی وجودی ناتو و افزایش تهدیدها از یک طرف، این سازمان به دنبال گسترش خود به سایر مناطق با هدف تضمین ثبات و امنیت یورو - آتلانتیک می‌باشد. و از طرف دیگر کشورهای تازه استقلال یافته نیز برای پیوستن به این سازمان ابراز تمایل و علاقه کرده‌اند (کولایی، ۱۳۸۵: ۶).

اولین تلاش‌ها از سوی ناتو برای رسیدن به شرق (آسیای مرکزی و قفقاز) مدت زمانی پس از فروپاشی شوروی یعنی دسامبر ۱۹۹۱م آغاز شد. این حرکت در شکل جدید تحت عنوان «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» شروع بکار کرد و به تدریج کلیه‌ی اعضای سابق پیمان ورشو عضو این شورا گردید، و تعداد اعضای آن از ۱۶ عضو به ۳۸ عضو رسید. از سال ۱۹۹۳م با فشار برخی از کشورها به ویژه کشورهای چک، مجارستان و لهستان، موضوع گسترش ناتو در دستور کار قرار گرفت و زمینه برای «طرح مشارکت برای صلح» با پیشگامی آمریکا فراهم گردید. تا پایان سال ۱۹۹۳م تمام جمهوری‌های شوروی به جز تاجیکستان و روسیه سفید، سند پیوستن به برنامه مشارکت برای صلح را امضا کردند. از اواسط سال ۱۹۹۴م افسران و دیپلمات‌های ۱۶ کشور عضو ناتو با هدف بررسی طرح عضویت گام به گام آنها به این کشورها سفر نمودند و فعالیت‌های عملی آغاز گردید.

با عضویت سه کشور لهستان، جمهوری چک و مجارستان در مارس ۱۹۹۹م به طور عملی ناتو توسعه به سمت شرق را آغاز نمود و با عضویت کشورهای لتونی، استونی، لیتوانی، بلغارستان، رومانی، اسلوانی و اسلواکی در دوم آوریل ۲۰۰۴م تعداد اعضای ناتو به ۲۶ کشور افزایش یافت و ناتو وارد عرصه‌ی جغرافیایی سرزمین‌های شوروی شد (موسوی، ۱۳۸۴: ۶).

ناتو در منطقه‌ی آسیای مرکزی و قفقاز به دو شیوه فعالیت دارد: اول در قالب پیمان «نیروهای نظامی متعارف در اروپا»^۱ و دوم بواسطه‌ی «برنامه مشارکت برای صلح» با هدف ایجاد محدودیت در نوع بکارگیری تسلیحات و به منظور تقویت همکاری‌های سیاسی و نظامی ناتو و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی بود (کشورهای مستقل مشترک المنافع، ۱۳۸۳: ۱۷).

سه جمهوری قفقاز جنوبی از آغاز استقلال در صدد الحاق به ساختارهای یورو - آتلانتیک بر آمدند و از سال ۱۹۹۴ به طرح مشارکت با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی پیوسته و فرآیند الحاق را طی می‌کنند. در میان این کشورها، کشور گرجستان اقدامات و نقش فعالتری را برای پیوستن به ناتو ایفا نموده است. به عقیده برخی از گرجی‌ها، گرجستان به عنوان یک کشور واقع در اروپای جنوب شرقی و دریای سیاه به طور تاریخی بخشی از فرهنگ و سیاست و جغرافیای اروپا بوده است. لذا همگرایی و الحاق آن به سیستم‌های امنیتی، اقتصادی و سیاسی یورو - آتلانتیک و اروپایی آرزوی مردم گرجستان است.

وجود ذخایر و منابع طبیعی وسیع و گسترده به ویژه انرژی در حوزه‌ی خزر، مرکز ثقل مهم و دالان حمل و نقل و ترانزیت انرژی و کالا، محل اتصال غرب با آسیای مرکزی، مرز جدید امنیتی اوراسیا، مرز مشترک یا حائل امنیتی اروپایی، اهمیت اقتصادی و بعد نظامی از جمله منافع است که قفقاز برای ناتو دارد. لذا ناتو با حضور در این منطقه و گسترش به این منطقه به دنبال منافع درازمدت خود و اعضای خود می‌باشد. ضمناً این منطقه به عنوان حائل امنیتی، می‌تواند به مانند مرز جدید ناتو برای این سازمان عمل کند تا بر امور مناطق همجوار از جمله ایران و روسیه کنترل داشته باشد. پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر این اهمیت برای ناتو بیش از پیش شد و تحول عمده‌ای در اهداف، راهبرد و وظایف ناتو ایجاد نمود. ناتو با استفاده از این فرصت توانست امتیازهای زیادی در

1. Conventional Armed Forces in Europe (CFE)

عرصه‌های مختلف بدست آورد. لذا عوامل فوق از جمله علائق ناتو به این منطقه و گرجستان است (kapesein,1992: 24).

ناتو برای رسیدن به منافع خود، حل مناقشات در این منطقه را در دستور کار اصلی خود قرار داد، زیرا که امنیت خود را در برقراری ثبات و امنیت می‌داند و این مناقشات بستر نا امنی‌های منطقه و ناتو خواهد بود. ضمن اینکه مهمترین شرط الحاق هر کشور عدم هر گونه مناقشات داخلی است. کشورهای قفقاز جنوبی، خاصه آذربایجان و گرجستان هم به منظور برقراری صلح و ثبات و امنیت و استفاده از کارت اروپایی به شدت به دنبال الحاق به ساختارهای یورو - آتلانتیک هستند که این موضوع نشانگر منافع این کشورها در ناتو می‌باشد. در همین راستا بود که دبیرکل ناتو در سال ۲۰۰۴ نماینده‌ی ویژه‌ی خود در قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی را منصوب کرد (Gokay, 2002: 85).

در مورد اتحادیه اروپا نیز باید گفت که همانطور که همه‌ی بازیگران به دنبال کسب منافع و علایق خود هستند، اتحادیه اروپا هم از آن مستثنی نیست. در ذیل به برخی از مهمترین منافع اروپاییان در این منطقه اشاره می‌گردد:

- ۱- دسترسی به ذخایر و منابع انرژی خزر و قفقاز جنوبی.
- ۲- دسترسی به منطقه‌ی آسیای مرکزی از طریق کشورهای قفقاز به عنوان منطقه رابط.
- ۳- گسترش حوزه‌ی نفوذ خود بر این منطقه و مناطق حاشیه آن.
- ۴- ایجاد حاشیه امنیتی به اتحادیه اروپا با برقراری صلح و ثبات در این منطقه.
- ۵- برقراری صلح و ثبات در منطقه و ترویج دموکراسی و ارزش‌های اروپایی به عنوان یکی از اهداف و سیاست‌های معنوی اروپاییان.
- ۶- مطرح کردن اروپا به عنوان یک بازیگر و قدرت فعال در سطح منطقه و جهان.
- ۷- تعریف اتحادیه اروپایی به عنوان یک بازیگر جدید در منطقه‌ی قفقاز.

۸- تقلیل نفوذ کشورهای قدرتمند همسایه نظیر ایران و روسیه و شاید به نوعی ترکیه (در صورت الحاق آن به اروپا چنین سیاستی را دنبال نخواهد کرد).

۹- یافتن بازارهای جدید برای کشورهای عضو با همکاری‌های اقتصادی و بازرگانی (عسگری، همان: ۱۱۵)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اتحادیه اروپا کشورهای قفقاز جنوبی را به عنوان یکی از بخشهای جداشده از اروپا با نگاه اصلی به ذخایر غنی انرژی و بعد استراتژیکی آن تعریف کرد و بر این اساس استراتژی خود را تعامل توسعه و گسترش روابط با این کشورها با هدف حضور فعال و نفوذ در این منطقه و کسب منافع اقتصادی تعیین نمود.

بنابراین، مهمتری اهداف کلان اتحادیه اروپایی در گسترش به منطقه‌ی قفقاز را می‌توان تأمین و کسب منافع اقتصادی خود با تأکید بر انرژی مورد نیاز آتی خود (نفت و گاز) با توجه به اهمیت و موقعیت والای اقتصادی آن، حضور فعال سیاسی و نفوذ در این منطقه به عنوان یک منطقه‌ی استراتژیک و به عنوان رقیب جدی با آمریکا و تأمین امنیت کشورهای عضو با پیوستن این کشورها و حصول اطمینان از حلقه‌ی امنیتی خود و کمک به این کشورها برای برقراری صلح و ثبات و امنیت و حل مناقشات داخلی و منطقه‌ای در جهت منافع خود می‌باشد.

اروپا در تاریخ ۱۴ ژوئن ۲۰۰۴ مصمم شد به گرجستان، آذربایجان و ارمنستان سیاست همجواری ارائه کند. و به دنبال آن سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان در ژوئن ۲۰۰۴ وارد سیاست همسایگی اروپا شدند.

اهداف اصلی این سیاست را چنین می‌توان برشمرد:

۱- تقویت حاکمیت قانون و ساختارهای دموکراتیک.

- ۲- انجام اصلاحات در زمینه‌ی تقسیم قدرت میان نهادهای حکومت.
 - ۳- تصویب قوانین انتخابات مطابق با استانداردهای دموکراتیک.
 - ۴- حمایت از حقوق بشر و آزادی رسانه‌ها.
 - ۵- اصلاح مقررات مرکزی و مالیاتی.
 - ۶- مبارزه با رشوه و فساد.
 - ۷- کاهش سطح فقر.
 - ۸- شفاف سازی در زمینه‌ی درآمدهای نفتی.
 - ۹- پیوستن به سازمان تجارت جهانی.
 - ۱۰- افزایش همکاری‌های منطقه‌ای.
 - ۱۱- حل مناقشات داخلی و منطقه‌ای.
 - ۱۲- توسعه‌ی زیر ساختهای اقتصادی در زمینه‌های حمل و نقل و انرژی با توجه به منافع آنها.
 - ۱۳- مبارزه با جرایم سازمان یافته، مواد مخدر، پول‌شویی و... (یادگاری، ۱۳۸۵: ۱۰۰).
- اتحادیه اروپا در سال‌های اخیر توجه خاصی به مسأله‌ی تأمین انرژی منطقه داشته و از سال ۲۰۰۴ م یک گروه کاری «امنیت تولید، انتقال و عرضه‌ی انرژی» تشکیل داده و در این راستا در صدد است تا در سه زمینه به شرح زیر نقش آفرینی نماید:
- ۱) تقویت زیر ساخت‌های انتقال انرژی.
 - ۲) هماهنگی در فعالیت‌های مربوط به انتقال انرژی.
 - ۳) مشارکت در ایجاد مکانیسمی برای افزایش ضریب امنیت انتقال انرژی از جمله نصب سیستم‌های بازرسی و حفاظت از خطوط انتقال (دمیرچی‌لو، ۱۳۸۴: ۱۵۹).

اتحادیه اروپا نخستین وظیفه‌ی خود را در کمک به کشورهای منطقه قفقاز در راستای تحکیم استقلال خود و ترویج دموکراسی در این کشورها می‌داند. از این رو اتحادیه اروپا در قالب قراردادهای مشارکت، بخشی از استراتژی خود را به گونه‌ای تنظیم نموده است که کشورهای قفقاز بتوانند در روابط سیاسی و اقتصادی خود به صورت مستقل از روسیه عمل نمایند.

به طور کلی می‌توان اهداف و منافع اروپا در قفقاز را بدین شرح برشمرد:

- (۱) یافتن جایگزین برای نفت شمال: پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد، ذخایر نفت شمال رفته رفته رو به پایان رفته و از این رو اروپاییان، حوزه‌ی خزر را - که احتمالاً دارای ذخایری در حدود منابع نفت شمال است - به عنوان جایگزین انتخاب کرده‌اند.
- (۲) سرمایه‌گذاری در منطقه: به نظر می‌رسد اروپاییان - از آنجا که این منطقه از لحاظ سرمایه‌گذاری نفتی دست نخورده است - تلاش می‌کنند با سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی دریای خزر، به بزرگترین و اصلی‌ترین صاحبان سرمایه مبدل گردند.
- (۳) گسترش رخنه‌ی سیاسی در منطقه: اروپاییان از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های نفتی، ضمن بهره‌برداری اقتصادی و تأمین انرژی برای آینده، بسترهای مناسبی برای گسترش نفوذ سیاسی خود دست و پا کرده‌اند تا در مقابل مناطقی مانند خاورمیانه - که بزرگترین کانون چالش‌های سیاسی است و آمریکا در آنجا دست بالا را دارد - جایگزین مطمئنی را برای تأمین انرژی خود فراهم سازند (عبداله خانی، ۱۳۸۱: ۲۳).

در مجموع اهداف و منافع اعضای ناتو در طرح گسترش ناتو به سمت شرق را نیز می‌توان چنین برآورد نمود:

- (۱) پرکردن خلاء قدرت به وجود آمده پس از فروپاشی شوروی.
- (۲) تسلط بر منابع نفتی و دیگر منابع طبیعی منطقه.

۳) جلوگیری از خطر استیلای قدرت‌های منطقه‌ای از جمله مهار ایران، روسیه و چین.

۴) پیوند ژئوپولیتیک منطقه‌ی خزر به غرب از طریق ترکیه.

۵) مقابله با تروریسم وسلاح‌های کشتار جمعی.

۶) مبارزه با قاچاق مواد مخدر و جریان‌های ضد غربی.

۷) جلوگیری از گسترش بنیادگرایی مذهبی.

۸) جلوگیری از پیامدهای منفی ناسیونالیسم افراطی قوی برای غرب و همچنین جلوگیری از درگیری‌های قومی - مذهبی در منطقه (افغانی، ۱۳۷۸: ۲۱).

نیاز اروپا به انرژی و تأمین امنیت خطوط انرژی مهمترین انگیزه و دلیل جلب توجه اتحادیه اروپا به قفقاز است (Layan, 1993: 30).

عملکرد روسیه در استفاده از انرژی به عنوان یک اهرم فشار در روابط خود با اروپا سبب شده است تا اروپا به سمت متنوع‌سازی مجاری تأمین و انتقال انرژی در منطقه روی آورد. اروپا خواهان آن است که رقابت در منطقه از حاصل جمع صفر به حاصل جمع مثبت تبدیل شود تا بتواند بدون تنش به منافع خود دست یابد (Weitz, 2006: 143).

بدین ترتیب ناتو و اتحادیه اروپا در تحولات گسترده پیش‌روی منطقه با هم مشارکت خواهند کرد و احتمالاً قادر خواهند بود امنیت و ثبات را به منطقه بیاورند. در این راستا آمریکا نیز در صدد است تا از یک طرف ناتو را به خزر بکشد و از طرف دیگر به اکتشاف و استخراج منافع نفت و گاز منطقه بپردازد و به این طریق منافع حداکثری خود را در منطقه‌ی خزر تأمین نماید.

نتیجه‌گیری

در مجموع می‌توان گفت فرآیند تغییر مسیر تحولات در سطح بین‌المللی بر تحولات ژئوپولیتیکی و ژئواکونومیکی کشورهای ناحیه خزر و قفقاز، تأثیرات فراوانی داشته است.

به دنبال فروپاشی شوروی و پایان یافتن انزوای این منطقه از جهان خارج، کشورهای تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر با اکثر کشورهای جهان روابط دیپلماتیک برقرار کردند. ضمن اینکه این کشورها با برقراری روابط عادی با تمامی کشورهای همسایه می‌توانند نیازها و کمبودهای خود را جبران کنند و به جهان خارج دسترسی پیدا کنند. از سوی دیگر این دولت‌ها می‌توانند به دلیل اهمیت و منابع غنی خود از جمله انرژی و معادن و فلزات خود، به عنوان سرمایه‌ای در جهت پیوستن به اقتصاد جهانی استفاده کنند. اما با تمام اینها باید شکل‌گیری چالش نوین در منطقه را نیز اضافه کنیم. زیرا یکی از پیامدهای ژئوپولیتیک نوین منطقه قفقاز، قرار گرفتن کشورهای تازه استقلال یافته این ناحیه در دایره نفوذ قدرت‌های بین‌المللی است. خطری که در دراز مدت امنیت منطقه را تهدید می‌کند، روابط استراتژیکی است که در قالب طرح‌های امنیتی و نظامی و حتی مناسبات و طرح‌های اقتصادی میان کشورهای منطقه با قدرت‌های خارجی و فرا منطقه‌ای برقرار شده است. زیرا تحقق برخی از این طرح‌ها می‌تواند منطقه را به حوزه نفوذ قدرت‌های خارجی جدید تبدیل کند و استقلال سیاسی و اقتصادی جمهوری‌های تازه استقلال یافته را به مخاطره اندازد.

درحقیقت با فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های قفقاز، نوعی خلاء قدرت در منطقه پدیدار گردید که هریک از کشورهای تأثیرگذار همسایه و قدرتهای بزرگ فرا منطقه در صدد تحمیل الگوی حکومتی خویش بر منطقه برآمدند تا بتوانند در این منطقه نفوذشان را گسترش دهند. با این اوصاف می‌توان گفت که از دید جغرافیایی، سیاست‌های منطقه‌ای تحت تأثیر دو موضوع پر اهمیت قرار گرفته است: در درجه‌ی نخست، چگونگی دسترسی به بازارهای بین‌المللی از راه دریا و خشکی و در درجه‌ی دوم، اهمیت امنیتی نظامی. بنابراین می‌بینیم که شرایط ژئوپولیتیکی در منطقه‌ی خطر در آینده‌ی نزدیک به چگونگی استخراج‌های داخلی - در قفقاز ممکن است تغییرات ژئوپولیتیکی را در پی داشته

باشد. در حقیقت، وجود منابع سرشار نفت و گاز در منطقه‌ی قفقاز آن را در کوران یک رقابت بزرگ قرار داده که بیانگر ویژگی رقابت‌های پس از جنگ سرد برای کنترل و تضمین امنیت منابع طبیعی مورد علاقه، یعنی نفت و گاز است. چنین رقابتی قفقاز را با توجه به ناپایداری موجود در جهان پس از جنگ سرد به یکی از مهمترین مناطق ژئوپلیتیک جهان تبدیل کرده است.

منطقه‌ی قفقاز که پیش از فروپاشی شوروی مناسباتش با جهان خارج صرفاً از مسیر مسکو قابل امکان بود، به طور ناگهانی پا به عرصه‌ی ارتباطات جهان آزاد گذاشت، موقعیت ژئواستراتژیکی، ذخایر منابع انرژی، موقعیت ارتباطی و توان تأثیرگذاری منطقه‌ی قفقاز به سرعت باعث جلب توجه کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به سوی آن شد و هر یک از آنها در جستجوی منافع خود برآمدند. نظر به بررسی اهمیت ژئواستراتژیک قفقاز، به صورت مختصر خواست‌های بازیگران داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را می‌توان اینگونه ارزیابی کرد.

کشورهای قفقاز جنوبی:

الف) آذربایجان: ۱- تقویت و تعمیق استقلال از سلطه‌ی روسیه؛ ۲- استخراج و صدور منافع انرژی و حل معضلات اقتصادی؛ ۳- حل و فصل مطلوب بحران قره باق و دستیابی به تمامیت ارضی؛ ۴- کاهش بحران در روابط با روسیه؛ ۵- کاهش بحران در روابط با ارمنستان؛ ۶- تلاش برای پیوستن به ناتو و اتحادیه‌ی اروپا؛ ۷- نزدیکی به ترکیه.

ب) ارمنستان: ۱- حرکت به سمت برقراری کامل صلح در بحران قره باق؛ ۲- کاهش خطرات و تهدیدات از جانب ترکیه و آذربایجان؛ ۳- خروج از انزوا و ایجاد توازن در سیاست خارجی؛ ۴- رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌ی خارجی.

ج) گرجستان: ۱- کاهش فشار روسیه تعمین استقلال کشور؛ ۲- حل مشکلات امنیتی؛ ۳- کاهش و رفع منازعات قومی و نژادی و دستیابی به تمامیت ارضی؛ ۴- بهره‌برداری در ترانزیت انرژی؛ ۵- رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌ی خارجی.

بازیگران منطقه‌ای

الف) روسیه: ۱- کنترل بر حوزه‌ی نفوذ سنتی خود؛ ۲- در اختیار داشتن و کنترل قومی و مذهبی؛ ۳- کنترل و سهم شدن در منافع انرژی و خط انتقال آن به بازارهای جهانی؛ ۴- کنترل بازیگران منطقه‌ای ایران و ترکیه و فرامنطقه‌ای آمریکا و اروپا.

ب) ترکیه: ۱- گسترش حوزه‌ی خود در قفقاز و تقویت راه ارتباطی زمینی بلا واسطه در منطقه و شرکت فعال در سیستم دفاعی و امنیتی آذربایجان و گرجستان؛ ۲- در اختیار گرفتن سهم بالا در بازارهای منطقه؛ ۳- کشاندن خطوط انتقال منابع انرژی از ترکیه؛ ۴- کنترل و تهدید ایران؛ ۵- محدود کردن نفوذ روسیه و کاهش فشار آن کشور در آذربایجان و ارمنستان.

ج) ایران: ۱- احیای روابط سنتی با قفقاز با هدف جلوگیری از تهدید زایی منطقه بر علیه امنیت ملی ایران؛ ۲- تحصیل منافع ایران در دریای خزر و منابع نفت منطقه؛ ۳- بهره‌گیری از موقعیت ارتباطی قفقاز به عنوان مسیر جایگزین ترکیه برای ارتباط با اروپا؛ ۴- برگرداندن مسیرهای انتقال انرژی بر مسیر طبیعی و اقتصادی ایران با هدف تقویت ثبات و سود اقتصادی؛ ۵- جلوگیری از شکل‌گیری روندهای تحدید زا توسط آمریکا، ناتو و اسرائیل در قفقاز.

بازیگران فرامنطقه‌ای

الف) آمریکا: ۱- تقسیم و تجزیه‌ی روسیه؛ ۲- کنترل انرژی خزر و جلوگیری از شکل‌گیری هر گونه رقیب در حاکمیت آمریکا بر انرژی جهان؛ ۳- کنترل ایران؛ ۴- کنترل

اقتصاد و بازار منطقه؛ ۵- تفسیر و کنترل نخبگان حاکم بر قدرت در منطقه؛ ۶- بهره‌گیری از قفقاز برای آسیای مرکزی.

ب) اروپا: ۱- کنترل انرژی خزر؛ ۲- همگرا نمودن قفقاز با ساختارهای اروپایی؛ ۳- کاهش نفوذ روسیه در منطقه قفقاز.

ج) اسرائیل: ۱- حضور در منطقه‌ی مرزهای نزدیک ایران و ایجاد توانایی برای تحدید امنیت ایران؛ ۲- بهره‌گیری از ارتباط با کشورهای منطقه برای تغییر انزوای بین‌المللی خود؛ ۳- تقویت جایگاه یهودیان منطقه؛ ۴- جلوگیری از حضور و نفوذ ایران در منطقه.

د) چین: ۱- ایجاد مانع قابل اعتماد و برای جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا به سمت بخش‌های غربی چین؛ ۲- ایجاد مانع برای رشد اسلام‌گرایی و تسریع آن به مناطق مسلمان‌نشین چین؛ ۳- حضور و بهره‌گیری اقتصادی از بازارهای منطقه.

منابع

۱. آروانیتوبولوس، کنستانتین. «ژئوپلیتیک نفت در آسیای مرکزی»، ترجمه‌ی غلامرضا هاشمی فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال ششم، بهار، شماره ۲۱، ۱۳۷۷.
۲. افشردی، محمدحسین. ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، دانشکده فرماندهی و ستاد، ۱۳۸۱.
۳. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌اله. «منافع ملی آمریکا در آسیای مرکزی در رقابت با روسیه»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۹، بهار ۱۳۷۹.
۴. برگین، دانیل. «دریای خزر، صحنه بازی بزرگ؛ ایران بازیگر است یا تماشاگر؟» مجله اقتصاد ایران، سال اول، شماره پنجم، ۱۳۷۸.

۵. تقوی‌نژاد، سید مجتبی. سوآپ نفت ایران از طریق دریای خزر، چکیده مقالات همایش بین‌المللی قفقاز، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۷.
۶. ثقفی عامری، ناصر. «سیاست خطوط لوله نمادی از چالش‌های راهبردی درحوزه دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هشتم، شماره ۲۷، ۱۳۷۸.
۷. حسن خانی، محمد و نصوحیان، محمد مهدی. «تلقی سیاست خارجی آمریکا از قفقاز پس از تحولات یازده سپتامبر»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۲، تابستان، ۱۳۸۷.
۸. روشندل، جلیل. «نظامی‌گری در دریای خزر، گرایش بر خاسته از فقدان رژیم حقوقی»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۲، ۱۳۷۷.
۹. عسکری، محمود. «ژئوپلیتیک پس از جنگ سرد»، روزنامه همشهری، ۱۳۷۸/۹/۱۵.
۱۰. کولایی، الهه. سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران، نشر دادگستر، ۱۳۷۴.
۱۱. کولایی، الهه. بازی بزرگ جدید در آسیای مرکزی زمینه‌ها، چشم‌اندازها، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴.
۱۲. کاظمی، علی‌اصغر. روابط بین‌الملل در تئوری و عمل، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰.
۱۳. میرحیدر، دره. «ژئوپلیتیک: ارائه تعریفی جدید»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، مشهد، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۷-۹، ۱۳۷۷.
۱۴. ملکی، قاسم. «نقش ترکیه در آسیای مرکزی بعد از فروپاشی شوروی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳، پاییز، ۱۳۷۷.
۱۵. ملکی، محمدرضا. «روابط ترکیه و اسرائیل و آثار آن در آسیای مرکزی و قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۳، زمستان ۱۳۷۷.

۱۶. واعظی، محمود. میانجی‌گری در آسیای مرکزی و قفقاز، تجربه جمهوری اسلامی ایران، تهران، وزارت امور خارجه مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸.
۱۷. یزدانی، عنایت اله. «ژئوپولیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید». فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال پانزدهم، شماره ۵۶، زمستان ۱۳۸۵.
۱۸. یزدانی، عنایت اله. «طرح‌های خط لوله انرژی در حوزه دریای مازندران»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۴۹-۵۰، خرداد و تیر ۱۳۸۷.
۱۹. یرگین، دانیل. تاریخ جهانی نفت، ترجمه‌ی هوشنگ مهدوی، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۴.
۲۰. یادگاری، حسین. «تقاضا و چالش‌های امنیت انرژی در آسیا»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پنجم، شماره نهم و دهم، ۱۳۸۵.
21. Kapesein, Ethan and Micheal Mastandune Eds, 1992, Unipolar Politics: Realism and State strategies after the cold war, New York: Columbia university press
22. Iayan, Christopher 1993, the Unipolar Illusion: why new great power win rise, international security, vol17, no2.
23. Weitz, Richard, 2006, Averting a New Great Game in Central Asia, **Washington Quarterely**, vol29, no3.
24. Mullerson, Rein, (2008). "The new cold war: How the Kremlin Menace both Russia and the west" **Chinese Journal of international law**.
25. Farbank- Charls , Andrew Basevich , Bases of Debate: America in Central Asia , National Interest , 1 July 2002 , From: www.global Policy.org
26. Gokay, The Most Dangereous Game in the World: Oil, war and US Global Hegemony, Alexanders Gas & Oil Connection, vol,16,23 August 2002.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی